**انترناسیونال 797**

**اولین سالگرد خیزش دیماه ۹۶**

این متن بر اساس گفتگوی تلویزیون کانال جدید با کاظم نیکخواه تنظیم شده است.

**کیوان جاوید:** سلام میگویم به شما بینندگان عزیز. یک سال از خیزش مردم در صد شهر ایران گذشت. این خیزش چه تاثیری در سرنوشت مردم داشت؟ چه فرقی بین این خیزش با اعتراضات دیگر وجود دارد؟ و چه جایگاهی امروز میتوانیم امروز به خیزش دی ماه ۹۶ بدهیم؟ در همین رابطه ما امروز با کاظم نیکخواه گفتگو میکنیم. کاظم نیکخواه خوش آمدید به برنامه گفتگو.

**کاظم نیکخواه**: تشکر میکنم با درود به شما و همه بینندگان عزیز

**کیوان جاوید**: خیلی ممنون. تاثیر سیاسی خیزش ۹۶ را شما چطور ارزیابی میکنید؟

**کاظم نیکخواه**: این یک رویداد بسیار عظیم و تاریخی بود. مهمترین کاری که خیزش دیماه کرد سرنگونی را روی میز جامعه آورد. وسط صحنه جامعه آورد. یعنی مردم خودشان دیدند و باور کردندکه میتوانند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. دیدند و باور کردند که میلیونی همه مردم علیه جمهوری اسلامی هستند. دیدند که کل جامعه علیه جمهوری اسلامی است و عزم کرده که خودش را از شر این حکومت منفور، سرکوبگر، چپاولگر، و حریص و ضد انسانی خلاص کند. این بنظر من مهمترین معنای سیاسی یا دستاورد سیاسی یا معنای سیاسی خیزش ۹۶ بود. بعد از آن یعنی این یکسالی که از خیزش دی ماه گذشته دیگر کسی تردید ندارد که جمهوری اسلامی باید برود و قطعا سرنگون میشود. این حکومت راه دیگری ندارد. هیچ بخشی از مردم با این حکومت کنار نمی آیند. و دیر یا زود این حکومت را سرنگون میکنند.

یک نکته مهم دیگر اینست که "انقلاب" به عنوان راه موثر و مردمی سرنگونی جمهوری اسلامی روی میز آمد و ماند. کل اعتراضات سال گذشته فضایش تحت تاثیر خیزش ۹۶ بود. و این بنظر من در آینده سیاسی جامعه بسیار مهم است.

**کیوان جاوید**: چرا؟ دلیلش اینست که مردم در صد شهر به خیابان آمدند؟ میشود در شعارها این جنبه ای که شما میگویید را نشان داد؟ شعارها اساسا چه بود؟ چطور میشود با شعارهایی که در این خیزش در این حرکت داده شد به این نتیجه ای رسید که شما تاکید میکند؟

**کاظم نیکخواه**: ببینید ما در بیش از صد شهر شاهد خیزش مردم بودیم. اما این صد شهر نماینده چند صد شهر، نماینده کل شهرها بودند. چند صد هزار نفر به خیابان آمدند اما نماینده میلیونها نفر بودند. آن روزهایی که اعتراضات جریان داشت حتی آنجاهایی هم که تجمع و تظاهراتی نبود، مردم نگاهشان، امیدشان به این جنبش بود و خودشان را برای تجمع و تظاهرات و شعار دادن آماده میکردند و فضای جامعه اینگونه بود. اگر مقایسه کنیم با مثلا ۸۸ یک عده میگفتند موسوی و "رای منو پس بده" و امثال اینها کنار رفت. اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمومه ماجرا یکی از شعارهای اصلی دی ماه بود. مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه ای اینها شعارهای اصلی حرکت مردم بود. کل جمهوری اسلامی را مردم نشانه گرفتند و اعلام کردند که این حکومت را نمیخواهند و توهمی به هیچ جناح آن ندارند. و عزم کرده اند که خودشان را از شر تمام اینها خلاص کنند. بنابرین توهم و شک تردیدی در این رابطه در کل جامعه باقی نماند.

همین روزها یک خبرنگار از یکی از روزنامه های غربی به ایران رفته بود و میگفت مردم این حکومت را سرنگون میکنند.

وقتی به جامعه برویم و به بحثها و گفتمان هایی که مبلغین، سخنگویان، و مدافعان حکومت با هم دارند گوش کنیم همه گویای این فضای سرنگونی است که خیزش دی ماه روی میز آنها هم آورد. که جمهوری اسلامی راه دیگری جز سرنگونی ندارد . یعنی همه طرف حکومت را مردم محاصره کرده اند و میگویند قبول نداریم، تردید نداریم، توهم نداریم. و تبلیغاتی که برای این جناح و آن جناح و خاتمی و رفسنجانی و روحانی و امثال اینها میشد رنگ باخته و پوچ شده و همه شان دارند میگویند تمام شده است.

**کیوان جاوید**: چه تاثیری این خیزش دی ماه ۹۶ میشه گفت که روی صفوف حکومت داشته؟ شما یک اشاره کوتاهی کردید بگذارید من هم بگویم که فائزه رفسنجانی گفته محتوایی حکومت اسلامی سرنگون شده و همین دیروز حسن خمینی گفته است که ممکن نیست که همه دیکتاتور ها سرنگون شوند و ما بمانیم. و هشدار داده که حکومت جمهوری اسلامی هم میتواند برود. چه تاثیری عمیقا در صفوف جمهوری اسلامی گذاشت دی ماه ۹۶؟

**کاظم نیکخواه**: تاثیراتش بسیار است. ترس و وحشت در صفوف حکومت بیش از آنستکه بشود تصور کرد. از یک طرف جمهوری اسلامی سعی میکند نیروی ضد شورش، نیروی سرکوبش را بیشتر کند و آماده تر کند. اما این ترس و وحشت را همه جا میشود در صفوف حکومت دید. حرف جالبی فائزه رفسنجانی زده که جمهوری اسلامی از نظر محتوایی سرنگون شده است. و حسن خمینی که میگوید ما ماندنی نیستیم. همه دیکتاورها میروند و ماهم استثنا نیستیم. یک ولوله ای در صفوف حکومت افتاده که کاری باید کرد. یک جوری باید مردم را دریافت. همه آنچیزهایی که مردم به آن اعتراض کرده اند، سرکوب و اختلاس و دزدی و جنایت و زندان و اعدام و اینها. همه اینها را خود جناحهای رژیم دارند علیه یکدیگر مطرح میکنند و گوشه هایی از حرف مردم را علیه یکدیگر میگویند. و با وحشت میگویند باید کاری کرد.

اگر بخواهم خلاصه بگویم چیزی که میشود در صفوف حکومت دید یک وحشتی است که سرتاپای حکومت را گرفته و در عین حال تشتت بیشتر در صفوف حکومت را میشود دید. زبان جناحهای حکومت مثل همین فائزه رفسنجانی مقابل خامنه ای دراز تر شده است. اینهایی که اشاره کردید جزو جناح اصولگرا و کمی تندتر حکومت بوده اند. الان دارند میگویند حکومت ما سرنگون میشود کاری هم نمیتوانیم بکنیم و فشار گذاشته اند روی خامنه ای. خامنه ای و دارو دسته اش هم کاری که این مدت سعی کرده اند بکنند اینست که نیرو بسیج کنند، پاسداران بیشتری استخدام کنند و به خدمت بگیرند، و غیره و غیره. اما اساس مساله ترس و وحشت و تشتت در سرتاپای حکومت کاملا مشاهده میشود. نه فقط در درون حکومت بلکه حتی در صفوف طرفداران دورترش هم تشتت و ترس را میشود دید. بازاریانی که طرفدار حکومت بوده اند، آخوندهایی که طرفدار حکومت بوده اند و همه اینها خودشان را دارند جدا میکنند.

**کیوان جاوید**: بگذارید یک نکته ای را بگویم. از دی ماه ۹۶ با این شور و مثبت سخن گفته میشود. به همه انرژی میدهد، به این نتیجه میرسیم که کار حکومت تمام است جناح اصلاح طلبش که همیشه سوپاپ اطمینان جمهوری اسلامی بوده هم کارش به پایان رسیده است و کار این جنبش تمام شده. مردم به عالی ترین شکل که قیام شهری باشد،وارد میدان شدند اما شکست خوردند. چرا اینهمه بار مثبت به آن میدهید؟

**کاظم نیکخواه:** به نظر من شکست نخورده حقیقتا. وقتی به همین جنبه هایی که همین الان اشاره کردیم فکر کنیم متوجه میشویم که این جنبش شکست نخورده. خیزش دی ماه سرنگونی را به وسط جامعه آورد و در همین یک سالی که گذشته بقول فائزه رفسنجانی ها کل مضمون جمهوری اسلامی کنار زده شده و سرنگون شده است. حجاب اجباری عقب رانده شده، اختلاسها و چپاولش به مصاف گرفته شد، سرکوبش، خفقانش عقب رانده شده، سنتهای اسلامیش همه و همه به شدت عقب رانده شده است. شما اگر به این جامعه نگاه کنید، کسی که نگاه کند این را متوجه میشود. همین اعتراضات نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو، پتروشیمی ها کارگران راهپیمایی میکنند و سرود انقلاب میخوانند که "زیربار ستم نمیکنیم زندگی"، سخنرانی میکنند سرتاپای حکومت را مورد نقد قرار میدهند. نپرداختن دستمزدها به موضوع اعتراض به کل حکومت، و حمله به سرمایه داری، مفتخوران، و اختلاسگران تبدیل میشود. میخواهم بگویم که جمهوری اسلامی یک حکومت کاملا منزوی در جامعه است و فقط به نیروی سرکوبش متکی است. این یعنی همان که فائزه رفسنجانی ازش وحشت کرده. این نیروی سرکوب هم، مطمئن باشید که با یک خیزش دیگر مردم، شیرازه اش از هم گسیخته خواهد شد. یعنی این حکومتی است که اگر ده سال و پنج سال پیش ممکن بود کسی توهم داشته باشد که اگر خامنه ای را مردم به زیر بکشند خاتمی می آید، الان روشن است که با سرنگونی خامنه ای و جمهوری اسلامی نه اسلامش میماند، نه خاتمیش میماند، نه روحانیش میماند، نه جناح رفسنجانیش میماند. یعنی هیچ چیز ازش باقی نمیماند.

جریانات سلطنت طلب و امثالهم امیدشان این بود که اگر رژیم سرنگون شود ارتش را نگه میداریم. پاسداران را برای نظام بعدی حفظ میکنیم. این روزها سالروز جنگ ایران و عراق بحثش بود رضا پهلوی از "سلحشوران وطن" که نیروهای صدام را عقب زدند سخن میگوید! از اینها هم چیزی باقی نمانده. یعنی مردم، کارگران، پرستاران، بازنشسته ها، دانشجویان، مالباختگان، زنان، دختران همه فعال سیاسی شده اند. و کسی نمیتواند ارتجاع و ارتش را بعنوان سلحشوران به آنها بفروشد.

**کیوان جاوید**: یک جنبه دیگری از بحث را شروع کنیم. مدیای رسمی امثال بی بی سی که مثل یک حزب سیاسی عمل کرده و بدرجه ای حتما تاثیر گذار هم بوده همیشه مدافع بخشی از حکومت بوده و کل ساختار حکومت بوده. دی ماه ۹۶ چه تاثیری بر رسانه های امثال بی بی سی گذاشت، چه تاثیری روی دولتها گذاشت؟

**کاظم نیکخواه:** چیزی که شاهدش هستیم دی ماه ۹۶ به همه دولتهایی مثل دولتهای اروپایی که به جناحهای حکومت توهم و امید داشتند آنها هم توهمشان فروریخت. متوجه شدند که در ایران مردم دیگر این چیزها را نمیخرند. یعنی امیدی به اینها نباید داشته باشند. در نتیجه یک نوع گیجی، و سردرگمی در این طیفی که ازش صحبت میکنیم ایجاد شده است. این جریانات و دولتها در عین حال که نگرانند که جمهوری اسلامی با انقلاب مردم سرنگون شود و فضای جامعه به چپ بچرخد، چون جامعه ای که ضد مفتخوری، ضد اقلیت مفیتخوری است که بالای سر جامعه است، نمیتواند چپ نباشد. همه این دولتها هم متوجه شده اند که جمهوری اسلامی را نمیشود نگه داشت در عین حال آلترناتیو قابل اتکایی هم ندارند. چون سلطنت طلبان و رضا پهلوی و امثالهم را مردم قبول نمیکنند. دوره بازگشت به رژیمهای موروثی و سلطنتی در ایران گذشته است. مردم قبول نمیکنند جامعه ای که این قدر مدرن، پیشرو، آگاه است چنین توهماتی به جریانات ارتجاعی ندارد. برای نمونه اسماعیل بخشی یک کارگر از هزاران فعال کارگری در این جامعه است. مثل یک رهبر و قهرمان ملی نماینده همه بخشهای مردم میشود و در قلب مردم جا میگیرد. از این نوع رهبران در آن جامعه قطعا بسیار بسیار داریم و این را احزاب و رسانه ها و دولتها و اتاقهای فکر دولتها هم می بینند و دچار سردرگمی شده اند.

**کیوان جاوید:** شما به اسماعیل بخشی اشاره کردید. آیا دی ماه ۹۶ توانست تاثیری روی کل کارگران و جنبش کارگری بگذارد و آنرا به چپ سوق بدهد؟

**کاظم نیکخواه**: همین اعتراضاتی که در نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز و قبل از آن هپکو و پتروشیمی ها و امثال اینها بود نشان میدهد که کارگران چه موضع و گرایشی دارند. ببینید یک اتفاقی که افتاد این بود که نه فقط جنبش کارگری به چپ چرخید و سیاسی تر شد، بلکه کارگر وسط صحنه سیاسی جامعه آمد و نقش محوری و رهبری پیدا کرد. یعنی طبقه کارگر نماینده کل جامعه شد. اگر شما ده سال پانزده سال به عقب برگردید ممکن بود بخشهای زیادی از مردم را میدیدید که به آن جناح و این جناح حکومت توهم داشته باشند. امثال همین بی بی سی و رسانه های غربی مشغول این بودند که خاتمی و رفسنجانی را به مردم بفروشند و بدرجه ای شاید موفق بودند. اما امروز همین ها ناچارند هرروز از اسماعیل بخشی و اعتصاب نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز گزارش و تفسیر پخش کنند. از شوراهای مستقل کارگری گزارش بدهند. این گفتمان طبقه کارگر است. این گفتمان چپ است. گفتمان ماست. گفتمان جریاناتی است که هیچ چیز این سیستم را قبول ندارند. سرمایه داری و مذهب و ارتش و پاسدار و هیچ چیزش را قبول ندارند. همه را ابزاری در خدمت مفتخوران میدانند.

این گفتمان مرکزی و محوری در صحنه سیاسی ایران تبدیل شده است. و این یک اتفاق تاریخی ای است که نمونه و سابقه ندارد. من ادعا میکنم که امروز در دنیا جامعه ای به این روشنی، به این آگاهی، به این پیشرو بودن نظیر جامعه امروز ایران وجود ندارد.

**کیوان جاوید:** وقتی دی ماه ۹۶ را در نظر بگیرید اینطور نبوده که مردم فقط علیه یک در صدیهای غارتگر و سرمایه داران شعار بدهند. بخشا شعارهایی در دفاع از رژیم گذشته داده شده. راست میتواند بگوید ما دست بالا داریم. در این مورد چه میگویید؟

**کاظم نیکخواه:** بنظر من یک سال گذشته که از دی ماه ۹۶ تا کنون گذشته نشان میدهد که این نوع تبلیغات و ادعاهای راست چقدر بی پایه و پوچ است و این نوع شعارهایی که میگویید ساخته پرداخته یک دارودسته های کوچکی بود و امثال بی بی و سی و اینها سعی کردند به آن دامن بزنند. ببینید ما در این مملکت حداقل روزی ده تا پانزده تا اعتصاب و تجمع و اعتراض کارگر، معلم، بازنشسته، دانشجو و مالباختگان و زنان و بخشهای مختلف مردم را داشته ایم. سوال من از همه آنها که این ادعاها را دارند اینست که آیا در چندتا از این تجمعات و اعتراضات ما شاهد این نوع شعارهای راست و سلطنت طلبانه بوده ایم؟ هیچکدام. در همه اعتراضات علیه سرمایه داران و مفتخوران و اقلیت مفتخور شعار شنیده ایم. اما در یک مورد از آنها کسی نیامده بگوید رضا شاه روحت شاد و امثال اینها. این حرف مردم است. علیه بالایی ها، علیه اقلیت مفتخور، علیه حقوقهای نجومی و در دفاع از منزلت و معیشت و برابری شعار شنیده ایم. اگر که من نبودم تو ان بالا نبودی و امثال اینها را شنیده ایم که علیه یک اقلیت مفتخور سرمایه دار است، اما از آن نوع شعارهای راست چیزی شنیده نشد. بنظر من اینها جست و خیز جریاناتی است که در حاشیه جامعه قرار دارند و برخلافت تبلیغات و جنجالی که صورت میگیرد جایی برای بازگرداندن رضا شاه و سلطنت و حکومت موروثی و دیکتاتوری آریامهری و امثال اینها در جامعه ایران و هیچ جای دیگری وجود ندارد.

**کیوان جاوید**: برسیم به بقیه بحثها. یک بحثی که در جنبش کارگری این روزها شنیده میشود شعار شوراهای مستقل و بدست گرفتن توسط شوراهای واقعی مطرح میشود. جایگاه این شعار را در این شرایط و در سراسر بخشهای جامعه چه می بینید؟

**کاظم نیکخواه:** شورا یعنی مردم. اگر مردم بخواهند اختیار دار و تصمیم گیرنده جامعه باشند، دخالت کنند، قدرت بگیرند، تاثیری در فضای جامعه بگذارند، بهبودی به نفع خود ایجاد کنند، از طریق شوراهایشان میتوانند این کار را بکنند. و این یعنی مردم وسط آمده اند. کارگر وسط آمده است. شوراهای مستقل کارگری و مردمی به گفتمان جامعه تبدیل شده است. این یعنی که یک تحول پایه ای و بسیار شورانگیز در جامعه در جریان است. آن چیزی که ما سالها روی آن تاکید میکردیم، ازش دفاع میکردیم، آنرا تبلیغ میکردیم الان به گفتمان خیابان تبدیل شده است. به موضوع اعتراض و خواستهای کارگران، مالباختگان، بازنشستگان و دانشجویان تبدیل شده است. خود این بروشنی نشان میدهد که جامعه ای که از شورا و دخالت مستقیم مردم قبل از اینکه به سرنگونی رسیده باشد سخن میگوید به آن حد از خودآگاهی رسیده است که نتوانند بازیچه اش قرار دهند. علیه اش توطئه کنند و امثال اینها. و اینهم آن ادعای مرا اثبات میکند که این جامعه به نحو بی نظیری جلو آمده و اگاه است.

**کیوان جاوید:** برسیم به بخش دیگر سوالاتمان. قیام دی ماه ۹۶ را میتوان گفت قیام جوانان شهری بود اما کارگران دست به اعتصابات سیاسی نزدند. الان کارگران دارند اعتصاب و اعتراض میکنند آن جوانان نیستند. یعنی چرا آن اتحاد و همبستگی میان اعتراضات کارگری و نیروهای جوانی که قیام شهری میکنند وجود ندارد؟

**کاظم نیکخواه**: وجود دارد. ببینید اعتصاب نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز که تا همین روزها جریان داشت، آشکارا مورد حمایت و پشتیبانی فعال مالباختگان، پرستاران و معلمان و دانشجویان، قرار گرفت. دهها دانشگاه در حمایت از نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز دست به تجمع و تظاهرات زدند و سرکوب و تعرض به کارگران را محکوم کردند. اینها جوانان هستند. اتفاقا فضای همبستگی و اتحاد همه جا موج میزند و این همبستگی بسیار آشکار و شورانگیز است. یک شعار بازنشستگان و دانشجویان، دانشجو، کارگر، اتحاد، اتحاد است. یک شعارشان، کارگر زندانی آزاد باید گردد است. ما مبارزه و تجمعی را نمی بینیم که در آن از دیگر مبارزات حمایت نشود.

این را قبلا ما تبلیغ میکردیم، اهمیتش را توضیح میدادیم و ترویج میکردیم. الان داریم آنرا در خیابان می بینیم. کارگر نیشکر هفت تپه اعتراض میکند، به او تعرض میکنند، دانشجوی دانشگاه تهران و جاهای دیگر از او حمایت میکنند. پرستاران ازش حمایت میکنند. معلمان ازش حمایت میکنند. مالباختگان و بازنشستگان ازش حمایت میکنند. و شعارشان اینست که کارگر، معلم دانشجو اتحاد اتحاد. این شعار یک موقعی فقط شعار دانشجویان بود. الان شعار همه بخشهای جامعه است.

**کیوان جاوید:** پس شما موانعی بر سر راه جنبش سرنگونی نمی بینید؟

**کاظم نیکخواه:** چرا موانع متعددی وجود دارد و مانع اصلی خود جمهوری اسلامی است که باید کنارش زد. بحث بر سر اینست که جمهوری اسلامی سرکار است و یک عده ای هم میگوید خیزش دی ماه هم شکست خورد و چیزی از آن نماند. ما ناچاریم که از پیشرویهایمان بگوییم و آنها را جلو بگذاریم و بگوییم اینها را باید دید. من و شما باید این پیشروی ها را ببینیم تا بتوانیم گامهای بعدی را درست برداریم. این جنبش تشکل سراسری لازم دارد. رهبری سیاسی روشنی نیاز دارد که از نظر من حزب کمونیست کارگری است. اما این حزب باید توسط میلیونها نفر از مردم عملا پذیرفته شود و بعنوان رهبر جنبش و فراخوانهایش جواب بگیرد. و این گامهایی است که داریم بر میداریم. بنظر من همین پیشرویهایی که اشاره کردیم نشان میدهد که سیاستها و جنبه هایی که ما روی آن تاکید داشتیم به سیاست جامعه تبدیل شده است. و فاصله زیادی وجود ندارد که جامعه ببیند که فقط یک حزب میتواند نجاتش بدهد، میتواند رهبریش کند. میتواند از این وضعیت خلاصش کند. جامعه ای که اختلاس بالایی ها را نمیخواهد، جامعه ای که اقلیت مفتخور سرمایه دار را نمیخواهد، جامعه ای که زندان نمیخواهد، اعدام نمیخواهد و یکه تازی مذهب را نمیخواهد، فقط یک حزب هست که در تمام دوران زندگیش از همه اینها دفاع کرده و همین ها را به وسط جامعه برده و فلسفه وجودیش همین ها بوده که جامعه ای بسازیم که در آن زندان و سرکوب و مفتخوران سرمایه دار حاکم نباشند. این حزب باید عملا و روزمره به رهبر اعتراضات تبدیل شود. از این هنوز فاصله داریم.

**کیوان جاوید:** برسیم به حزب. ۹۶ شد حزب فراخوانش را نداد. کارگران اعتصاب کردند حزب فراخوان نداد. حزب این کار را نکرد که بگوید فلان روز در فلان کارخانه دست به اعتصاب بزنید. چرا این نقش تاریخی را با این برجستگی شما برای حزب قائل هستید؟ مگر خود جنبش کارگری نمیتواند جمهوری اسلامی را و یک جامعه دیگر بوجود بیاورد؟

**کاظم نیکخواه:** ببینید این که میگویید حزب فراخوان نداد البته واقعی نیست و ما فراخوان دادیم. اتفاقا خیلی از این گفتمانهایی که ما داریم ازش صحبت میکنیم را ما مبتکرش بوده ایم و فرموله کرده ایم. شورا از کجا آمد؟ یا اعتصاب عمومی، تشکل سراسری، درمان رایگان و خود انقلاب. یک حزب است که در برابر کسانی که انقلاب ۵۷ را به خمینی وصل میکنند و فاتحه انقلاب را میخوانند میگوید انقلاب ۵۷ برای سرنگونی دیکتاتوری آریامهری بود و آنرا دزدیدند سرکوب کردند شکست دادند و خمینی را روی آن سوار کردند. و هنوز باید انقلاب کرد. مردم اگر بخواهند خودشان در اوضاع دخالت کنند باید انقلاب کنند. این گفتمان ها از آسمان نیامده. این گفتمان ها از جوشش خودبخودی بوجود نیامده. یک احزابی بوده اند که نشسته اند فکر کرده اند برنامه داده اند و این گفتمان ها رابه میان جامعه برده اند. بنابرین دخالت جدی این حزب مهم است. اینکه خود کارگران و مردم میتوانند این تحولات را ایجاد کنند. بله میتوانند بشرطی که رهبری روشنی داشته باشند. و حزب یعنی این رهبری. حزب یعنی کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود. یعنی کارگران آگاهی که امثال اسماعیل بخشی رهبران اعتراضاتش هستند و سازمان و حزب سراسریش هم حزب کمونیست کارگری است. حزبی که میخواهد اداره شورایی را بر جامعه حاکم کند و میخواهد استثمار نباشد، میخواهد سرمایه داری نباشد. بدون چنین حزبی در میان کارگران و مردم تشتت و پراکندگی و تفرقه ایجاد میشود. نقش رهبری چنین حزبی لازم است و حیاتی است و ما تلاش میکنیم این نقش را ایفا کنیم.

**کیوان جاوید**: با تشکر از شما.